



حکمت معصومیه ی الهیه

پدیدآورده (ها) : نیری، محمد یوسف
ادبیات و زبانها :: پژوهش های ادب عرفانی :: زمستان 1386 - شماره 4 (علمی-
پژوهشی/ISC)
از 15 تا 38
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/332351>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 28/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

حکمت معصومیه الهیه

دکتر محمدیوسف نیری*

چکیده

حکمت معصومیه الهیه عنوان مکتبی حکمی- عرفانی در قرن دوازدهم هجری قمری است که توسط عارف برجسته آن روزگار، سید قطب الدین محمد نیری در موضوع حکمت و عرفان نظری و عملی شیعه دوازده امامی پدید آمد.

در این حکمت از عالی ترین مبانی و مبادی وجودپژوهی تا رویکرد عملی و سلوکی طالبان الهی در یک اصل و با یک حقیقت تبیین و تفسیر می شود و آن ولایت کلیه امام معصوم است.

نور ولایت در این مکتب نخستین تجلی اسم اعظم الهی است و این نور آینه ذات و صفات مقام احدیت است. بعثت همه پیامبران برای رساندن این نور مقدس به خلق است و هرکس از این نور بهره مند شود، صاحب توحید شهودی و مقام حق الیقین خواهد شد. ساختار علمی و هندسه فکری این حکمت - که مبتنی بر اتحاد عقل و نقل و شرع، توجه به عنصر زمان، سبک ویژه ادبی و ایران دوستی است - پاسخی به شرایط ویژه و ذهنیت دینی و عرفانی روزگار صفویه تواند بود.

حکمت معصومیه الهیه پس از سید قطب الدین در آثار چهره‌هایی، همانند آقا محمدهاشم شیرازی، صاحب کتابهای **مناهل التحقيق** و **ولایت نامه** و بیش از همه سید

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

ابوالقاسم راز شیرازی صاحب ۵۱ اثر مهم عرفانی ادامه یافت و تفسیر شد.

واژه‌های کلیدی

ولایت کلیه الهیه، علوم وراثتی، ابداع، نور محمد (ص) و علی (ع)، اسم اعظم الهی.

۱- مقدمه

زنده‌یاد پرفسور هانری کربن تطوّر اندیشه شیعی را در حکمت و عرفان در چهار دوره پیشنهاد کرده است:

دوره اول، دوره امامان معصوم علیهم السلام- و پیروان بی‌واسطه ایشان است که تا سال ۳۲۹ هـ-ق سال درگذشت آخرین نایب خاص امام عصر(ع) و آغاز غیبت کبری - به طول می‌انجامد. دوره دوم از سال ۳۲۹ هـ-ق آغاز می‌شود و با خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم به پایان می‌رسد.

دوره سوم از درگذشت خواجه تا زمان میرداماد - قرن یازدهم تا ظهور مکتب اصفهان ممتد می‌شود. دوره چهارم از درگذشت میرداماد تا روزگار معاصر است (آملی، ۱۳۶۷: سیزده و چهارده).

آنچه در این مقال مورد نظر است، نقد و تحلیل این نظریه نیست، بلکه بیان این واقعیت است که از روزگار صفویه، بویژه قرن دوازدهم به بعد، جوش و خروشی در عرفان و حکمت شیعی پدیدار شد که در دوره‌های پیشین نظیر نداشت.

در این عصر شیعه از بند پنهان کاری و تقیه‌رهایی یافت و با همه توان کوشید تا هویت واقعی خود را باز یابد و غبار غربت را از چهره خویش بزداید. ارباب معرفت بخوبی دریافته بودند که حیات واقعی یک مکتب به ریشه‌های عمیق فکری و فرهنگی آن بستگی دارد نه قالبهای روبنایی و صورتهایی که طی روزگار پدیدار و سپس ناپدید می‌شوند.

این چنین است که اندیشمندی همچون علامه محمد باقر مجلسی در طول زندگانی ۷۳ ساله خود یک میلیون و دویست و دوهزار و هفتصد سطر درباره معارف شیعه نوشت یا نویساند (بهار: ۱۳۵۵، ج ۲، ۳۰۴) و یا عارفی برجسته به نام سید ابوالقاسم راز شیرازی پانصد هزار سطر در مباحث عالیه ولایت پژوهی و امام شناسی قلم زد (مجدالاشراف، ۱۳۱۰ق: ۲)

۲- احوال فرهنگی در روزگار صفویه

آنچه شناسایی میراث‌های ارجمند شیعه را در روزگار صفویه دشوار می‌نماید، تداخل جریانهای سیاسی و فرهنگی و باد مخالفی است که از نزاعهای درون مکتبی وزیدن گرفت و موجهایی از تشنّت فکری برخیزانید و زمانه را دگرگون ساخت: جدال متشرعان با فیلسوفان، فیلسوفان با اهل سلوک و عرفان و این دو طایفه با متشرعان. در این میان، وضعیت اهل سلوک و عرفان از لونی دیگر بود و این طبقه از طرف سه گروه زیر فشار بودند و رنج می‌بردند: اختلافی که به اعتبار مشرب با متشرعان و فلاسفه داشتند و این مورد پیش از عهد صفویان نیز وجود داشت؛ دوم اینکه مکتب سلوک و عرفان که بن مایه حرکت صفویه بود، پس از چندی به حربه‌ای سیاسی تبدیل شد تا آنجا که آسیب آن بر سر خود حربه‌داران فرود آمد؛ و سوم بازار گرم عرفان نمایی. آسیب طبقه اخیر از همه جدی‌تر و زیانبارتر بود. با آنکه صفویان خود شاخه‌ای از صوفیه بودند و شاهان آن سلسله لقب مرشد کامل بر خود نهاده بودند، اما درین روزگار بیش از هر زمانی دیگر مکتب عرفان و عرفای صاحب مکتب در رنج و دریدری به سر بردند. شاه اسماعیل دوم، حسینقلی خلفا را که خلیفه الخلفای مرشد کامل بود، به خواری کور کرد و پس از آن به کشتن سرخ کلاهان صوفی دست جفا بگشود (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۰۲) درین عهد به سبب گسترش تشیع از یک سو و نیاز مردم ایران به معارف اهل بیت (ع) و بالطبع علمای شیعه از سویی دیگر و نیز وجود دکانداران عارف‌نما، شرایطی پیش آمد که ذهنیت کلی جامعه را به ضرر تمامیت این مکتب سوق داد تا آنجا که هرکس مشرب عرفانی داشت گرفتار طعن و لعن می‌گردید؛ حتی علمای بزرگ و حکیمان دانشمندی که مشرب عرفانی داشتند، ازاین ماجری بر کنار نماندند. حجم سنگینی از فعالیتهای پژوهشی این روزگار در ردّ و طرد صوفیان و حکیمان اختصاص یافت. اگر نزاع دو قشر از فقهای اخباری و اصولی را بر این بیفزاییم، به این نتیجه می‌رسیم که اگر این محققان به جای این ردیه‌ها، آثار دیگری در ساحت دین‌پژوهی می‌نگاشتند، چه مایه بر کیان دین می‌افزودند. محمدطاهر بن محمد حسین قمی، صاحب کتاب الفوائد الدینیّه فی الردّ علی الحکماء و الصّوفیه و کتابهای دیگری به نام ملاذالاحیاء و نیز تحفة الابرار بیشتر عارفان و عالمان را تکفیر کرد و حتی کسانی را که در کفر این طایفه‌ها تردید کنند، کافر دانست. درین معرکه سید محمد بن محمد سبزواری، معروف به میرلوحی

سخت بر صوفیان تاخت. شیخ علی بن محمد بن حسن عاملی، معروف به شهیدی از دشمنان سرسخت صوفیان بود. او رساله الهام المارقه من اغراض الزنادقه فی الرد علی الصوفیه را در ردّ تصوف نگاشت و تا آنجا پیش رفت که ملأ محسن فیض را نیز کافر و ملحد می‌انگاشت. فیض هم شیخ را که به چهار واسطه به شهید ثانی می‌رسید، به طنز «هضم رابع» می‌نامند (همان، صص ۲۱۷ و ۲۱۶).

۳- مکتب عرفان در تولدی دیگر

با این اوصاف طبیعی بود که کلیت مکتب عرفان و هرچه بدین نام می‌مانست، برای همیشه از میان برود و تنها نامی از آن در جای جای کتابها باقی ماند، اما نه تنها چنین نشد که بر خلاف انتظار بزرگمردی از خاندان عصمت ظهور کرد و به تأیید ربانی توانست چهره زیبای عرفان شیعی را از غبار خرافات و بدعت‌های جاهلان پاک کند و افزون بر این دینداری و دین پژوهی و دین شناسی را در مسیر مناسب خود قرار دهد.

این مرد که آغازگر دوره‌ای جدید در ولایت پژوهی است، سید قطب الدین محمد ذهبی نیریزی است.

۳-۱- زندگانی سید قطب الدین محمد نیریزی

سید محمد حسینی، مشهور به قطب الدین فرزند ابوطالب در سال یکهزار و صد هجری قمری در شهرستان نیریز فارس دیده به جهان گشود. از جانب پدر با بیست و شش واسطه به حضرت امام همام، علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام- می‌رسید و از جهت مادر به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام- گرچه از روزگار کودکی سید اطلاعات چندانی در دست نیست، اما از زندگی علمی و سلوکی او در جای جای آثارش، بویژه فصل الخطاب گزارشهایی مفید و روشن آمده است. افزون بر این، اندیشه و شخصیت او در بسیاری از رساله‌هایی که سالها پس از درگذشت او تدوین شده، تأثیری بسزا داشته است و اطلاعات ارزنده‌ای به دست می‌دهد.^۱ آنچه از مجموع این اطلاعات حاصل می‌شود، اینکه: سید در خاندانی علمی و عرفانی بالیدن گرفت و در ایام نوجوانی به شیراز آمد و از هفت استاد بزرگ

که همه ایشان را در رساله **فصل الخطاب** به علم و تقوی ستوده - کسب فیض کرد. این بزرگان عبارتند از: مولی شاه محمد دارابی، صاحب رساله **معراج الکمال**، مولی محمد علی کالی شیرازی، مولی محمد صادق اردستانی، شیخ آقا خلیل و... دیگران (امین الشرع خویی، ۱۳۳۴ق: ۵۳۹ و ۵۳۸)

سید قطب الدین پس از معرفی استادان خود نگاهی کلی به عالمان بزرگ دینی و حکیمان الهی و آثار ایشان می‌افکند و جنبه عرفانی و تربیتی شخصیت ایشان را تحلیل نموده، به زبانی شیرین و بی تکلف سبب روی آوردن خود را به عرفان و سلوک بیان می‌کند و می‌گوید:

«چون از علوم ظاهری و حکمت یونانی راهی به حق جز حجاب بر حجاب نیافتم، لاجرم روی دل به مردان الهی و غواصان بحر لایزالی و صاحب‌دلان حقیقی آوردم تا آنکه به خدمت شیخ المشایخ العظام و اعلم العلماء الاعلام و اعرف العرفاء الکرام فی عصره شیخ علی نقی اصطهباناتی رسیدم.» (همان: ۵۳۷)

گرچه سید از حالات سلوکی خود سخن گفته است، اما به خاطر پرهیز از طولانی شدن کلام از آن می‌گذریم. آنچه در **خور اهمیت** است، این است که او شخصیتی جامع داشت و به قول حاج ملا هادی سبزواری جمع مکسر نبود؛ جمع سالم بود. در نظر این حکیم جمع سالم شخصیت عارفانی است که صورت و معنی و عیان و بیان را با هم دارند، اما جمع مکسر هویت سالکانی است که اگر به ظاهر بپردازند، از باطن غافل می‌شوند و اگر به باطن روی آورند، ظاهر را فراموش می‌کنند.

۲-۳- پروردگان محضر علمی سید قطب الدین

سید با هویت عظیم عرفانی از رجال برگزیده حوزه علمیه نجف اشرف نیز بود. از سیر و سلوک الهی و تهذیب نفس و معرفت باطنی دین برخوردارها یافته بود و افزون برین نبض فرهنگی و تاریخی زمان خود را در دست داشت. بسیاری از صاحب علمان برجسته آن روزگار پرورده مکتب و محضر او بودند؛ از جمله سید مهدی بن مرتضی بن سید محمد بروجرودی معروف به بحر العلوم، شیخ محمد احسائی، شیخ جعفر نجفی، معروف به خاتم المجتهدین، آخوند ملا محراب گیلانی، از استادان مجذوب علیشاه همدانی، آقا محمد بیدآبادی، سید

محمدعلی کاشانی و میرزا محمد اخباری نیشابوری که خود صاحب هشتاد تألیف بود و شخصیتی مؤثر داشت (خاوری، ۱۳۶۲: ۳۰۳ و ام‌سلمه بیگم، ۱۳۳۴ق، مقدمه و دایرة المعارف تشیع، ج ۲: ۶).

زندگانی سید قطب الدین بسیار پرفراز و نشیب بود. او از سالهای ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ در طاق مرواردی مسجد جامع شیراز به تدریس پرداخت.

۳-۳- نقش سید در هنگامه فرهنگی روزگار صفویه

جذابیّت سید در جامعیت و اعتدال اوست. ظاهر و باطن را با هم جمع کرد. قیل و قال علم و باریک اندیشی حکیمانه او را از ذکر و فکر و عبادت- که ابزار عمده سلوک است- باز نداشت و لذتهای معنوی و روحانی سلوک از شوق او در تألیف و تدریس نکاست. طرفه آنکه در عرصه پرغوغای فرهنگی و سیاسی آن روزگار- که بیشتر به فتنه شبیه بود- گام نهاد و با همه توان کوشید تا درباریان غافل صفوی را از خواب خرگوشی بیدار کند. بر اساس گزارشهایی که ام سلمه بیگم، دختر سید در رساله جامع الکلیات به دست می‌دهد، سید نامه‌ای به شاه سلطان حسین صفوی نوشت و پریشانی و نابسامانی و ستم گسترگی کارگزاران را به او گوشزد نمود حتی خطر افاغنه را صریحاً مطرح کرد. شاه چند سطری به رسم پاسخ به سید نوشت که با همه اجمال، تفصیلی است از اوضاع فکری و فرهنگی آن عصر. تمامی نامه، این است:

«راست است که فتنه افاغنه در کارست. ما هم خود به علاوه تدارک دولتی، تهیه دعایی کرده قدغن فرموده‌ایم در اندرون‌ها از رجال و نساء نخود را لاله‌الاله بخوانند صباح و مساء در کارند. ان شاءالله آش معتبری فراهم آورده به فقیران خواهم خورانید و رفع غائله می‌شود و از خیر خواهی‌ات امتنان دارم.» (ام سلمه بیگم: ۱۳۳۴ق: ۳).

سید قطب‌الدین بخوبی دریافت که اوضاع آن روزگار خرابتر از آن است که با این گونه فعالیتها اصلاح شود. از این رو، طریق دیگری را برگزید و سخن تازه خود را که تعمیق بنیادهای فکری شیعی بود، زیر عنوان «حکمت معصومیه الهیه» مطرح کرد و مفصلترین اثر خود فصل الخطاب را به شرح و بسط آن اختصاص داد. معرفی اجمالی این کتاب ترسیمی از خطوط اصلی حکمت معصومیه است.

۳-۴- آثار سید قطب الدین

مجموع آثار سید به تصریح دختر عارف و دانشمندش چهارده رساله است (ام سلمه بیگم، ۱۳۳۴ق: ص ۱۸) بدین شرح:

۳-۴-۱- رساله **فصل الخطاب** که به حکمة العارفين و حکمة العلویه نیز شهرت دارد، قصیده‌ای شش هزار بیتی عربی است؛ شامل: مقدمه، سیزده تحمید و خاتمه. در هر تحمید، بابی از مسائل حکمت الهی مستند به دلایل عقلی و نقلی شرح و تعریف می‌شود.

۳-۴-۲- دومین اثر سید **کنزالحکمة** است (از ص ۵۲۳ به بعد **مجموعه فصل الخطاب**)؛ شامل هفت مقدمه و هجده بصائر در توضیح و تشریح مسأله وحدت وجود و چگونگی اطوار هفتگانه قلب (اطوار سبعة قلبیه) و شرح عروج سالک به مدارج انسانیت. از جالبترین موضوعات این رساله، شرح دایره مهر نبوت است؛ شامل: حقایق مبدأ و معاد و تجلی اول و ثانی الهی. در این قصیده نکته‌هایی بدیع و شنیدنی از اوضاع فرهنگی و فکری ایران در اواخر صفویه و نیز چگونگی حمله افغانه به ایران مطرح شده است.

۳-۴-۳- سومین اثر سید قصیده **لامیه شمس الحکمة** است در نود و شش بیت با این مطلع:

حمدت الله تعظيماً و توقيراً و تبجيلاً
على انوار حکمة مشرق القرآن تكميلاً

موضوع این قصیده تحقیق در بیان قرآن و فرقان و بطلان حکمت فیلسوفان مادی و ثبوت وجود حقیقی و حقیقت وجود ازلی به حسب فطرت است.

این سه قصیده یعنی **فصل الخطاب** و **کنزالحکمة** و **شمس الحکمة** در یک مجلد توسط مرحوم حاج ابوالقاسم خویی، مشهور به امین الشریع و ملقب به نورالانوار در سال ۱۳۳۴ هـ. ق در شهر سلیمان به شیوه سنگی چاپ شده است.

۳-۴-۴- قصیده عربی همزه‌ایه انوار الولایه، ملقب به مصباح الولایه چهارمین اثر سید در پاسخ دو نفر از ارادتمندان او در شرح حدیث عمران صابی است. مقدمه قصیده به مناقب و فضایل امیرالمؤمنین (ع) و آل ایشان آراسته شده است.

از برکات این قصیده ایراد سیزده منقبت از مناقب علوی (ع) و بیان چهارده «برهان» در خلافت و امامت ایشان است.

۵-۴-۳- پنجمین اثر، قصیده عشقیه است در بیان اطوار حقیقت عشق در قلوب مردان الهی. این قصیده نیز همانند آثار پیشین سید به عربی و در حدود چهارصد بیت است که در ده «اشاره» تنظیم شده است.

اشاره اول در تحقیق حقیقت عشق که ظهور آن به نور محمد -صلی الله علیه و آله است. اشاره دوم در اینکه عشق منشأ حقیقت وجود عالم و ایجاد بنی آدم است. اشاره سوم در اینکه خلافت الهیه ائمه معصومین (ع) از انوار عشق است. اشاره چهارم اینکه عشق مذهب حق و حقیقت صراط المستقیم است. اشاره پنجم اینکه عشق مذهب فقرای عارف است. اشاره ششم اینکه حساب خلائق در آخرت با عشق است و تحصیل حقیقت عشق در دنیا به مدد سلوک به ولایت است. اشاره هفتم چگونگی پدیدار شدن عشق در دلهاست. اشاره هشتم اینکه با جهاد اکبر با نفس اماره، سلطان عشق دل را تسخیر می کند. اشاره نهم اینکه رجوع به عوالم قدس ممکن نیست، مگر به مدد عشقی که نفس اماره را بکشد و قلب را زنده نماید. اشاره دهم اینکه علم و عمل مدارج عشق است، و عشق همان رضوان الهی است که در قرآن آمده. تمام این قصیده با شواهد قرآنی و حدیثی و سخنان اولیاء، بویژه ابیات مثنوی آراسته شده است.

۶-۴-۳- ششمین اثر، قصیده‌ای عربی است با عنوان *صفیر العارفین* در سکر و لذات محبت.

۷-۴-۳- اثر هفتم، رساله‌ای است شامل ۵۷۲ بیت عربی که طی دوازده تحمید معارف الهی و توحید و نفی اشتراک لفظی و معنوی از حق مورد بحث قرار گرفته و پر از آیات و احادیث است (این رساله به شماره ۱۲۷۸ کتابخانه ملک و شماره ۴۸۸۹ کتابخانه‌ی مجلس ثبت و محفوظ است). [خواجوی، (بی تا): ۳۰].

۸-۴-۳- هشتمین اثر، منظومه صرفیه و نحویه علوی است. بخش مهموز و معتل آن را فرزندش سید علی به پایان آورده. شواهد صرفی و نحوی این قصیده که مجموعاً ۱۴۲۳ بیت است، از آیات قرآن، احادیث و سخنان عارفان استفاده شده است.

۹-۴-۳- نهمین اثر، رساله‌ای است عربی در بیان وحدت حقیقیه حق تعالی و نفی اشتراک لفظی و معنوی به مشرب عارفان الهی. این رساله ضمن *طباشیر الحکمه*، تألیف راز شیرازی آمده است.

۱۰-۴-۳- دهمین اثر سید قطب الدین قصیده ابداعیه است که دوازده بیت آن در اول کتاب میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب چاپ شده و بقیه آن که ۱۶۰ بیت است، به شماره ۴۸۸۹ کتابخانه مجلس و ۳۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. (خواجوی: ص ۳۱).

۱۱-۴-۳- یازدهم رساله افاضه روحیه است به نثر عربی. این کتاب از سه «افاضه» تشکیل شده: در حقیقت روح کلی و تعداد ارواح، مراتب نفس و قلب و اطوار علمیه و عملیه و سبعة قلبیه به اجمال.

این کتاب به اهتمام مرحوم عمادالفرقاء اردبیلی در سال ۱۳۳۱ ق ترجمه شده است.

۱۲-۴-۳- دوازدهم منظومه انوارالولایه به فارسی، در منقبت حضرت رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است. محمد خواجوی درباره این منظومه نوشته اند: «متأسفانه تمام این کتاب شریف یافت نشده و شامل ۱۶۷۰ بیت می باشد.» (همان: ۳۲).

۱۳-۴-۳- سیزدهم رساله منهج التحرير است که مجموع ۲۵۸ بیت فارسی و هموزن مخزن الاسرار نظامی است. این ابیات دارای معانی بلند و اشارات عالی عرفانی است. این رساله با شرح محمد خواجوی توسط انتشارات احمدی شیراز به چاپ رسیده است.

۱۴-۴-۳- چهاردهم ترجمه منظوم دعای صباح، منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام- است؛ به این نحو که هریک از فقرات دعا ضمن رباعی سلیس و روان ترجمه شده است.^۲

۴- ویژگیهای کلی و محوری حکمت معصومیه

حکمت از پربارترین کلماتی است که در حوزه دین پژوهی و فلسفه و عرفان و اخلاق جایگاهی خاص یافته است. ساده ترین و کوتاهترین تعریف آن، سخن درست و دلپذیر است (محقق، ۱۳۶۸: ۶۰).

اصطلاحاً علمی است که در آن از حقایق اشیاء آنگونه که وجود دارند، به قدر طاقت بشری بحث می شود. گاهی از آن به قوه عقلیه و عملیه نیز تعبیر کرده اند (میرسید شریف، بی تا: ۴۱) و از این جهت حکمت را به عنوان یک صفت روحی و خصیصه ای از درک و تشخیص تلقی کرده اند، نه یک چیز خارجی (قرشی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۱۶۳).

صاحب نفایس الفنون نیز بر همین عقیده است و حکمت را نتیجه کمال قوت عقل می‌داند که شامل هفت فضیلت است: ذكاء، سرعت فهم، صفای ذهن، سهولت تعلم، حسن تعقل، تخفّظ و تذکّر (ثروتیان، ۱۳۵۳: ۱۰۸).

تعاریف حکمت و فلسفه در بسیاری از آثار فلسفی تقریباً شبیه به یکدیگر آمده است^۳ اما در نظر عارفان محقق حکمت و فلسفه، اگر چه در مسیر اندیشه گاه با یکدیگر وحدت پیدا می‌کنند، در اصل متفاوتند. در زبان قرآن حکمت از عطاهای حق و خیر کثیر است و در اصطلاح اهل معرفت از مقوله علم لدنی و دانشهای وراثتی است. به همین سبب، نه تنها از مقوله سیر و سلوک که ثمره آن به شمار می‌رود. به همین دلیل، شیخ شهاب الدین سهروردی راهی را که برای رسیدن به حکمت پیشنهاد می‌کند، برگرفته از سلوک اهل عرفان است. تصویری که وی در رساله «فی اعتقاد الحكماء» از شخصیت اهل حکمت عرضه کرده است بیشتر به یک عارف واصل می‌ماند. به نظر این حکیم اشراقی، علم واقعی و ویژه ارباب ریاضت است که با تربیت روحانی دانشهای خود را از عالمهایی مرموز و پوشیده دریافت می‌کنند. چنین کسانی اندیشه‌ای دارند موافق با دل و خاطری همراه با زبان، انواری روحانی حاصل کرده‌اند که با آن امور غیبی را ادراک می‌کنند و نفیستان اتصالی روحانی به آن انوار یافته است (شهاب الدین سهروردی، ۱۳۷۳: ۲۷۱).

با این اوصاف تفاوت میان فیلسوف و حکیم هم در روش و هم در غایت و مقصد متفاوت هریک آشکار می‌شود. همین سهروردی در کتاب *المشارع و المطارحات* پیروان ارسطو را از حکمت بی‌بهره می‌داند و می‌گوید:

«لا نعلم من شيعية المشائين من له قدم راسخ في الحكمة الالهيه اعني فقه الانوار»: از مشائیان

کسی را که در حکمت گامی استوار یافته باشد- یعنی فقه انوار- نمی‌شناسیم (همان، ۵۰).

شیخ سید حیدر آملی که هم به عرفان مشهور است و هم به حکمت، بین فلسفه و حکمت فرق می‌گذارد. در عین حال، اصطلاح حکمت و حکیم را برای هر دو گروه اهل فلسفه و اهل سلوک به کار می‌برد، اما حکیمان محض را حکیم الهی می‌خواند و به پیروان فلسفه حکیم فلسفی اطلاق می‌کند. او معتقد است که حکمت یا خیر کثیر دانشها و حقایق و آگاهی از سر قدر است و این علم ویژه حکمای الهی است، لیکن حکمای فلسفی از این دانشها بی‌خبرند (آملی، ۱۳۶۸: ۶۰۳).

در نظر او حکمت و علم لدنی یک حقیقت است (همو: ۴۹۶)؛ همچون فلسفه که ماهیتاً همانند علوم رسمی است (همو: ۴۹۶). این اصطلاح را با همین بار معنوی در گلشن راز شبستری می‌بینیم:

حکیم فلسفی کوهست حیران نمسی‌بینند ز اشیا غیر امکان
تشت فرهنگی قرون یازدهم و دوازدهم به جایی کشید که در تلقی اجتماعی اصطلاحاتی همچون حکیم و عارف و ... از معانی اصیل و موضوعی خود خالی شد. ملاصدرا از اینکه در روزگار او طبیب و شاعر و منجم و حتی طاس گردان راه‌نشین را حکیم می‌نامیده‌اند، لحنی انتقادآمیز دارد و این نامگذاریها را دور شدن از حقیقت می‌داند (ملاصدرا، بی تا: ۶۲ و ۶۳).

با این اوصاف اگرچه منبع حکمت، از علوم افاضی و وراثتی است، اما این واقعیت وجود دارد که هر شخصی که عنوان حکیم یافته، از دانشهای اکتسابی نیز بهره‌مند بوده است. به بیان دیگر، فرق اساسی عارف محض و حکیم در همین نکته ظریف است. حکما دریافته‌های باطنی خود را با نوعی پردازش عقلانی و علمی عرضه می‌کنند، در حالی که معارف اهل سیر و سلوک گاهی ساده و بی‌آلایش و عاری از صبغه علمی پدیدار می‌شود. بر این اساس، خاستگاه حکمت، عقل تکامل یافته و تأیید شده‌ای است که توان رسیدن به معارف الهی در آن پدیدار می‌شود.

این نظریه را شیخ سید حیدر آملی تأیید می‌کند. او در بحث یقین و واکاوی انواع آن معتقد است که علم یقین ویژه ارباب عقول است، اما عقلهایی که از جانب خدا تأیید شده باشد و این طایفه حکمای الهی هستند که حقایق اشیاء را آن گونه که هست، می‌دانند (آملی، ۱۳۶۸: ۶۰۲).

۴-۱- ساختار حکمت معصومیة الهیة

اما حکمت معصومیة‌ای که سید قطب الدین مطرح کرد، شبیه همان ساختار معنوی و ملکوتی حکیمان پیشین است؛ با این تفاوت که وی به نقش ائمه اطهار (ع) و افاضة ایشان در ظهور این حکمت تصریح کرده است:

الا ان علمى حکمة صمدیة الهیة عرشیة الاستفاضة
ولم اقتبس بالقال والقیل نورها و اورثیها شمس علم ائمتسى

تَجَلَّتْ عَلَى مَرَاتِ قَلْبِي لَأَنهَا
لِدُنْيَةِ لَيْسَتْ بِنَهْجِ الدَّرَاسَةِ
(امین الشَّرع خویی، ۱۳۳۴ق: ۱۴)

یعنی [بدانید] که این دانش من حکمت صمدی الهی است که از عرش فیض یافته است و آن را با بحث و گفتگو فرا نگرفته‌ام، بلکه خورشید علم امامانم آن را به من میراث داده است. [آن خورشید] بر آینه دلم تابش کرد، از آنکه لدنی است و به روش درس و بحث نیست.

کار عمده‌ای که سید انجام داده است، ایجاد هندسه‌ای ویژه در تبیین و تفسیر ولایت از منظر نظری و عملی است. در این هندسه رابطه نور ولایت با تکامل معنوی سالک الهی در گذراندن مراحل چهارگانه نفس و اطوار هفتگانه دل تبیین می‌شود.

همچنانکه اشارت رفت، ساختار حکمت جمع صورت و معنی است. حقیقت آن پوشیده است، ولی در ساحت عقل و اندیشه انسانی جلوه‌ای تمام دارد. چنانکه سید می‌گوید نور حکمت احمدی از افق کلام من طلوع کرده است.

و ان اولی ابصارکم یعرفونها
اذا بزغت من افق لفظ عبارتی
لقد بزغت من افق شمس معارفی
شموس علوم الحکمة الاحمدية
(همان: ۱۲ و ۱۱)

زمانی که [دانش من] از افق واژه عبارتیم تابان شود، صاحب بصیرتان شما آن را می‌شناسند. از افق خورشید دانش‌های من خورشیدهای حکمت احمدی نورافشانی کرده است. حضور کلام و سخن در عالم حکمت، مبین این حقیقت است که نور معرفت از افق عقل می‌تابد، زیرا سخن آینه عقلانیت است.

۱-۱-۴- روش تفسیری یا متدلوژی حکمت معصومیه الهیه

حکمت‌های گوناگون فلسفی هرکدام در تبیین و تفسیر «هستی» -که موضوع و محور فلسفه است- روشی خاص دارند. در فلسفه سنتی اسلامی، هستی و هستی‌پژوهی در قالب‌هایی چون علت و معلول، واجب و ممکن، حادث و قدیم و جوهر و عرض تبیین می‌شود اما در «علم عرفان» هستی از منظر حقیقت وجود، مراتب غیب و ظهور و اسماء و صفات تفسیر می‌شود. جهان در نگاه عارف، جلوه‌گاه اسماء و صفات الهی و تأثیرات و خاصیت‌های «ملکوت» اسماء و صفات حق تعالی است (حمزه فناری: ۱۳۷۴، شصت و نه).

تمام مراتب هستی از عالم‌های مجرد تا محسوس و ملموس، جلوه‌گاه و یا به تعبیری اجمالی صورت آن اسماء است (آملی، ۱۳۳۸: ۲۰؛ و جامی ۱۳۵۶: ۸۴ و حمزه فناری، ۱۳۷۴: ۳۶).
حکمت معصومیة به روش اهل عرفان؛ یعنی تحلیل مراتب غیب و ظهور و معرفت اسماء و صفات، مستند به آیات قرآنی و احادیث شیعه امامیه تفسیر و تبیین می‌شود و در شمایلی استدلالی و عقلی و برخوردار از جمال شهود و ادب عرفانی عرضه می‌گردد.

۲-۴- بن‌مایه حکمت معصومیة الهیة

موضوع و بن‌مایه حکمت معصومیة همچون فلسفه «وجود» است؛ با این تفاوت که این موضوع با تمام تنوع و تکثر و مسایل و مبادی آن در زیر یک عنوان خلاصه می‌شود: ولایت. همچنان‌که گذشت، اصل ولایت در آفاق نظری و عملی یا علمی و سلوکی مطمح نظر سید و شارحان مکتب اوست. بر این اساس، از عالیت‌ترین مبانی و مبادی وجودپژوهی تا رویکرد عملی و سلوکی طالبان الهی با معارف ولایی تفسیر می‌شود.
ولایت در لغت به معنی قرب، نصرت، محبت، تملک، تدبیر، تولی، تصرف و خطه و ملک پادشاه و امثال این معانی به کار رفته است. این کلمه در دانشها و فنون گوناگون همچون فقه، کلام، حدیث، حقوق، عرفان و... کاربرد دارد. ولایت در عرفان بیشتر بر مفاهیم، قرب و نصرت و تصرف متکی است. عارفی نیست که از ولایت در رویکردهای نظری و عملی آن لحظه‌ای غافل مانده باشد. به همین سبب، گستره قابل توجهی به این مبحث شریف و عزیز اختصاص یافته است.

اما از منظر حکمت معصومیة الهیة، نور ولایت نخستین تجلی اسم اعظم الهی است و این نور جسیم‌آینه ذات و صفات احدی است. سید قطب‌الدین مکرراً تأکید می‌کند که نور ولایت همان صادر اول و مشیت تامه الهی است، زیرا حق تعالی در دایره امکان این نور مقدس را برترین آیت و علامت خود قرار داده است (سید قطب‌الدین محمد، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۰۱).

حقیقت تجلی ذاتی و صفاتی عبارت از ابداع نور محمد (ص) و علی (ع) است که پیش از آفرینش موجودات خلق شده است و این هر دو نور مقدس بالذات واحدند، زیرا جلوه‌گاه وحدت ذاتیه حق تعالی بشمارند. سید از این نور مقدس به تعبیراتی چون مشیت الهیة کلمه تامه، اراده و ابداع و ایجاد و امرکن یاد کرده است (همان: ۲۸۶).

انوار پاک چهارده معصوم از این تجلی الهی است (همو: ۵۰۱). بعثت همه پیامبران الهی (ع) برای رساندن خلق به این نور مقدس است، چسرا که ایمان و عرفان بختیاران عالم و موخدان راستین از برکت این نور است و هیچ کس را به خدا راهی نیست، مگر به واسطه نور ولایت. خداوند این نور را از نور عظمت حق مشتق فرموده و آن را مظهر خود قرار داده است. پس این نور آینه‌ای است که تجلیات خورشید غیبی الهی در آن آشکارست و کسی که این جلوات را مشاهده کند، صاحب توحید شهودی و مقام حق‌الیقین است (۱) (همان: ۳۰۵).

سید قطب‌الدین برای اینکه خرده‌های ناتوان به لغزش نیفتند، ضمن قصیده تائیه تفاوت ذات و تجلی رب را مورد تأکید قرار می‌دهد:

الا تظنّوا الله ذات ربّه كما زعم الغالون عند الضلالة
ولكنّه معنی تجلّیه ظاهراً به شأنه القدّوس فی الازلیة
و من اجل هذا قد تغییر صورة ولم يتغیّر ذاتّه فی الحقیقة
ولكن ظهورات التجلی تغییرت علی حسب الادوار فی الازلیة
و من اجل هذا قد تغییر صورة ولم يتغیّر ذاتّه فی الحقیقة
(همو: ۴۹۴)

زنهار گمان مبرید که [امیرالمؤمنین (ع)] ذات پروردگار خویش است؛ چنان‌که غلوکنندگان چنین پنداشتند و به گمراهی افتادند، بلکه آن حضرت معنی تجلی و ظهور شأن مقدس الهی در ازل است. به همین سبب، از جهت صورت دگرگونی و تبدل می‌پذیرد، اما به اعتبار حقیقت، ذات او هرگز تغییر و تبدل ندارد، لکن ظهورات این تجلی به حسب روزگاران از آغاز در دگرگونی و تغییر بوده است و صرفاً به این دلیل است که از جهت صورت تغییر می‌پذیرد، اما ذات او در حقیقت هیچ دگرگونی ندارد (امین‌الشرع خویی: ۴۹۴).

۳-۴- حکمت معصومیه و سلوک عرفانی

عرفان عملی یا سیر و سلوک ناظر به تحولات و دگرگونیهای بنیادی در شخصیت سالک است. هر سالکی به اعتبار ظرفیت وجودی و اعمال قالبی و قلبی خویش به مراتبی از کمال انسانی متحقق می‌شود.

در حکمت معصومیه منتهای مراتب تکاملی سالک که عبور از اطوار نفس و قلب است به برکت ولایت علوی امکان‌پذیر می‌گردد. سید تصریح می‌کند که حق تعالی مالک‌الملک

بالذات عالم امکان و مدبّر امور جهان و جهانیان و معبود همه بندگان است، اما کسی به ولایت الهی راهی پیدا نمی‌کند، مگر به نورانیت علوی، زیرا خداوند آن حضرت را باب ولایت و وجه عبادت قرار داده و سلطنت مطلقه ولایت کلیه الهی به نور مقدّس آن حضرت که عین نور رسول‌الله است، ظاهر شده است (۲) (همان: ۳۱۳).

بر این اساس، منتهای معرفت شهودی در نگاه سیّد، مشاهده این نور و رابطه با این روح اعظم الهی است؛ روحی که مخصوص به هیاکل مقدّس چهارده معصوم (ع) است. پرتو نورالانوار مشیت و جوهر اول است (۳) (همان: ۳۰۷).

۴-۴- آشکارترین ویژگیهای حکمت معصومیه الهیه

آشکارترین ویژگیهای حکمت معصومیه الهیه با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی در چهار خصوصیت چشمگیر است: اتحاد عقل و نقل و شرع، توجه به عنصر زمان و مکان، سبک ادبی و شعری، ایران دوستی.

۴-۴-۱- اتحاد عقل و نقل و شرع

تلفیق و توفیق عقل و نقل و شرع در حکمت و عرفان نظری و فلسفه الهی نظریه‌ای نوآیین نیست. پیش از سید قطب‌الدین، مردانی چون اوحیدی مراغه‌ای، عبدالرزاق کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، میر سید شریف جرجانی، علامه دوانی، شیخ سید حیدر آملی و تابان‌تر از همه ملاصدرای شیرازی سلسله جنبان این کاروان بوده‌اند، اما نظر سیّد از لونی دیگر است. او اساساً عقل و نقل را یک حقیقت از روح قدسی محمدی علوی می‌داند. بدین‌گونه، قرآن که کلام الهی و انوار علم اوست، عقل کلی است که هر حکمت و حقیقتی را در بر گرفته است و شفا و رحمت سینه‌ها و اصل هدایت حق است. در ابیاتی از قصیده تائیه سید می‌خوانیم:

و ما امتازوا الا باعتبار الافاضة	الا ان نور العقل والنقل واحد
من النقل ای من نور شمس النبوة	براهیننا عقلیه مستفاضة
و ذلك کلى باصل الحقيقة	برهه ان العقل روح نبینا
الی قلبه القدوس عن کل فکره	کذلک أوحى الله روحاً بامرہ

امین‌الشرع خوئی که از شارحان حکمت معصومیه است، در شرح و تفسیر این ابیات در رساله میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب (ص ۵۰۴) می‌نویسد:

«بدانکه نور عقل و نقل هر دو یک نورند و امتیازی مابین آنها نیست، مگر به اعتبار افاضه چه به حسب ظاهر نسبت آن به عقل و نسبت دیگری به نقل داده شود، اگر نه در حقیقت آنها امتیازی نباشد، زیرا که عقل منحصر به عقل کلی است که عبارت از روح قدسی حضرات خاتم و خاتمین علیه و علیهم السلام بوده و آن روح عظیم و عقل کریم خود امری است کلی به حسب حقیقت و مراد از کلی، نه کلی منطقی است، بلکه به این معنی که وی را در کمال وحدت خود ظهورات و اشراقات و اشعه‌ای است در هیاکل بشریه که هریک مرآتیی است نسبت به آن عقل کلی مانند عقول سایر انبیا و اولیا و شیعیان، چه هریک شعاعی است که پس از حصول ترکیه تامه از آن عقل کلی افاضه شود و به حسب اختلاف مراتب اشخاص امتناره شود.»

بر این اساس، سخن از تلفیق و توفیق نیست، بلکه شرع و منافع آن محکی است در تشخیص سره و ناسره هر اندیشه‌ای؛ چنان‌که در مقدمه قصیده «شمس الحکمه» تصریح می‌کند:

فبالقرآن أول عقلک الادنی ولا تعکس و ذلک منهج خیر و أحسن منه تأویلا
(سید قطب‌الدین: ۵۸۹)

یعنی عقل فرودتر خود را به قرآن تأویل کن، نه برعکس (یعنی قرآن را با عقل کوچک خود تأویل مکن) و آن روشی نیکوتر و تأویلی زیباتر است.

گشوده شدن باب تأویل و توجیه در حیات فرهنگی و سیاسی اسلام نقش انکارناپذیری داشته است. بی‌سبب نیست که مولانا صاحب تأویلات باطل را به مگسی تشبیه می‌کند که در ورطه اوهام جزئی و محدود خویش بول خر را دریا می‌شمارد و برگ کاهی را کشتی:

صاحب تأویل باطل چون مگس	وهم او بول خر و تصویر خس
گر مگس تأویل بگذارد به رای	آن مگس را بخت گرداند همای
آن مگس نبود کش‌این عبرت بود	روح او نه در خور صورت بود

(مولانا، دفتر اول، ابیات ۱۰۹۱-۱۰۹۳)

اما اینکه صاحب تأویل حق کیست و اصولاً راه رسیدن به حقایق قرآن چگونه است بحث درازدانی است که در حوزه عرفان عملی می‌گنجد.

۲-۴-۴- توجه به عنصر زمان و مکان

اندیشمندانی که با جامعیت فکری به کار علمی و هنری خویش دست یازیده‌اند، توجه خاصی به عنصر زمان و مکان داشته‌اند و این جوهره از ارزنده‌ترین اوصاف دانشوران و هنرمندان برجسته بشمار است. از میان شاعران و نویسندگان بزرگ اهل معرفت، سنایی و حافظ و سعدی در شعر، و هجویری و عزالدین محمود کاشانی در نثر، به اوضاع فکری و فرهنگی روزگار خود توجه داشته‌اند.

اما در آثار سید، خصوصاً **فصل الخطاب** اوضاع فکری و فرهنگی اواخر روزگار صفویه بروشنی مشهود است. البته، سید تنها به آینه داری این عهد اکتفا نکرده، بلکه سخت کوشیده است تا دردهای کهنه را علاج کند. سید قطب الدین علاج این نابسامانیها را از دو راه به انجام رسانید. اول کتابی نوشت با عنوان **طِبِّ الْمَمَالِكِ** و در آن کتاب، اسباب نابسامانیها و راه معالجه آنها را گوشزد نمود، اما این رساله اثری نبخشید. روش دیگر سید که در جای جای آثارش گسترده است، این بود که مبانی اولیه انسان‌شناختی و دین‌پژوهی، همچون عقل و روح و قلب و نفس، توحید و ایمان و عرفان و ولایت و خلافت... را بروشنی تعریف کرد تا آوهای که نزد برخی منزلت علم یافته بود، از فضای اندیشه‌ها پاک شود و تعاریف اولیه به مدد استدلال و برهان نزد همگان معلوم گردد.

۳-۴-۴- سبک شعری وادبی

بیشتر آثار سید قطب الدین به صورت منظوم است. ایباتی روان و ساده که می‌تواند مفاهیم عمیق حکمی را براحتی به مخاطب خود انتقال دهد. این نوع اشعار، خود نوعی ادبیات تعلیمی به شمار می‌رود که از دیرباز در حوزه‌های علمیه مسلمانان رواج داشته و معمولاً در زمینه تعلیم دانشهای روز مورد استفاده بوده است. آخرین نمونه رایج در ایران **نصاب الصبیان** ابونصر فراهی است. اما احتمالاً رساله **الألفین الفارق بین الصدق و المین** تألیف علامه جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م ۷۲۶ ق) در سبک و روش نویسندگی سید قطب الدین مؤثر بوده است. در این رساله با استناد به هزار آیه و هزار حدیث، هزار دلیل بر

امامت حضرت امیرالمؤمنین(ع) و هزار دلیل بر ابطال شبهات مخالفان اقامه شده است (دائرة المعارف تشیع/ ج دوم: ۳۱۳).

از ویژگیهای سبک سید استشهاد فراوان به آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) است. سبک سید در تحکیم و اثبات مسائل ظریف و مشکل، تکرار بی ملالی است که برای مخاطب قابل استفاده باشد.

بسنظم بدیع فسی البلاغه احسن	من النثر فی اسماع اهل الفضيلة
و تکرار تعبیراتنا لیس باطلا	و لکنه اشراق شمس الهدایة
کذلک فی القرآن حین نزوله	تکررت الآیات عند العبارة
و تکرارها تذکار انوار حجة	تجلت لاهل الحق فی کل آیه

(سید قطب الدین: ۲۴)

یعنی با نظم زیبایی که در گوش اهل فضیلت از جهت بلاغت از نثر زیباتر است. تکرار تعبیرات ما بیهوده نیست، بلکه تابش خورشید هدایت است؛ [همانند] قرآن که در نزول خود چنین است و آیات [آن] از جهت عبارت تکرار می شود. تکرار آنها [آیات] نورهای حجت و برهانی است که در هر آیه برای اهل حقیقت جلوه گر می شود.

۴-۴-۴- ایران دوستی

از جاذبه های بی بدیل آثار سید قطب الدین، محبت او به ایران است. سید ایران را خانه تشیع و بیت ولایت می دید، و در جای جای آثارش از تخریب ایران سخت افسوس می خورد و علت این خرابیها را محققانه موشکافی نمود. سید سه طایفه را عامل خرابیها می دید: اشباه اهل علم، اشباه اهل فقر و سلوک و یهودیان مسلمان شده و در دستگاه قدرت نفوذ کرده. سید تصریح می کند که اشباه اهل علم گرفتار حب جاه شدند و پس از روی دادن فتنه رو به روستاها گذاردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند (همو: ۵۸۰). علما نیز نصیحت را ترک کردند و از حکمت نبویه روی گردانیدند و این کفران نعمت دامنگیر همه خلق شد.

از طرف دیگر، عارف نمایان عصر را که درویش ناصبی می خواند و از فرزندان خالدبن ولید معرفی می کند، که با فتنه ای بزرگ بر ایران چیره شدند (همو: ۵۸۰).

در این میان، یهودیان مسلمان شده نیز دست به فتنه‌گری گشودند. سید آرزو می‌کرد که کاش اینان از دین نیاکان خود روی نگردانیده بودند تا اینهمه فساد از ایشان سر نمی‌زد:

و یا لیتهم کانوا علی دین جدّهم و لم یفسدوا فی ملکهم بالخصومه
(همو: ۵۷۸)

ای کاش بر آیین جدشان باقی می‌ماندند تا با دشمنی در مملکت خود فساد نمی‌کردند.
آنچه در اواخر روزگار صفویه اتفاق افتاد، به این سبب بود که راه اهل شریعت رها شد و لهو و لعب و اباحیگری بر فضای دینداری چیره گردید:

لقد افسدوا فی ملک ایران اولاً و لم یسلکوا منهاج اهل الشریعة
قد اتخذوا باللّهو واللّعب دینهم و قد عاملوا فی دینهم بالاباحة
(همو: ۵۷۵)

در ملک ایران تباهکاری کردند و راه اهل شریعت را رهسپر نشدند.

[اینان] دین خود را بازی و شوخی گرفتند و در دین خود لاابالیگری کردند.

سید رشته اصلی و اساسی و بنیاد پولادین پیوند ملی ایران را در مذهب تشیع می‌دید و بخوبی می‌دانست که با وضعی که در آن ایام در ایران وجود داشت، هیچ عاملی جز تشیع نمی‌توانست کلیت و هویت سیاسی ایران را حفظ کند. در آغاز دولت صفویه برخی از ستیان ایران روی دل را به سلطان سلیم عثمانی کرده، آرزو می‌کردند که او دست غلبه بر ایران بگشاید. خواجه مولانای اصفهانی چند بیت در بحر هزج به عنوان تهنیت فتح چالدران برای سلطان سلیم فرستاد و در آن ابیات او را تشویق کرد که شاه اسماعیل را از میان بردارد و ایران را ضمیمه ملک روم کند:

قزل برکست [قزلباش] همچون مارافعی	سرش را تا نکوبی نیست نفعی
تویی امروز ز اوصاف شریعه	خدا را و محمد را خلیفه
روا داری که گبر ملحد و دد	دهد دشنام اصحاب محمد؟
... چنین دیدم ز اخبار بیمبر	که ذوالقرنین بد در روم قیصر
بذوالقرنین از آن خود را علم کرد	که ملک فارس را با روم ضم کرد
بیا از نصر دین کسر صنم کن	بملک روم ملک فارس ضم کن

(صفا، ج ۵: ۷۱)

۵- نتیجه کلی

میراث علمی و عرفانی عظیمی که سید قطب الدین بر جای گذاشت، در تمام زمینه‌های مختلف سخت مؤثر بود و با گذشت روزگاران، نه تنها از میان نرفت که در هر عصری با جلوه و جلایی ویژه از لونی دیگر پدیدار گشت.

سید قطب الدین پس از ۷۳ سال حیات پربار و پر تأثیر در سال ۱۱۷۳ بدرود حیات گفت، در حالی که مکتب و اندیشه او در دامن پروردگان مکتب او به حیات خود ادامه داد. از جمله شاگردان او در فارس که سرآمد تربیت شدگان او بود و نسبت دامادی هم به سید داشت آقا محمد هاشم شیرازی است. او نیز راه پیشوای خود را همچنان ادامه داد و تمام نیرو و هستی خود را در ولایت امیرالمؤمنین (ع) فانی کرد و از ذوق شعری تا تحقیقات حکمی و عرفانی را منحصرأ درین مسیر قرار داد. از آثار برجسته او *مناهل التحقيق*^۴ است در شرح آیه «الی الله تصیر الامور». در این رساله حقیقت ولایت امیرالمؤمنین (ع) و اولاد آن حضرت و تکامل سالکان الهی به برکت انوار ولایت با دلایل عقلی و نقلی و کشفی مورد بحث قرار گرفته است و به چاشنی اشعار نغز و دلنواز نمکین شده است. از دیگر آثار آقا محمد هاشم شیرازی *ولایتنامه* و *دیوان اشعار* است.

بخشی از تحقیقات علمی سید و جانشینان او حاصل عمیق‌ترین تجربیات سلوکی است که طی چند نسل علمی و عرفانی به کمال رسید و آن تفسیر و تبیین حقایق عالیه ولایت ضمن ترسیم هندسی دوائر مهر نبوت و ولایت است که حاوی حقایق عالیه سیر و سلوک و معارف مبدأ و معاد است.

سومین جلوه‌گاه ولایت پژوهی، ادبیات فاخری است که با زبانی روان و نفوذ کننده بار فرهنگی خود را به تبیین و توصیف ولایت اختصاص داده است. اشعار عربی و فارسی سید و جانشینان و تربیت یافتگان او از زیباترین نمونه‌های ادبیاتی است که هم از ژرفای عواطف هنرمندانه حکایت می‌کند و هم حاوی معارفی عالیه و دقیق از معرفت نبی و ولی است.

از این دست می‌توان به قصیده «عشقیه» سید قطب الدین محمد نیریزی و شاه قصیده جاودانه آقا محمد هاشم شیرازی و بسیاری از غزلیات و قصاید راز شیرازی استناد جست. بیشتر آنها در مدح ائمه اطهار یا تبیین مفاهیم عرفانی است.

اما بزرگترین چهره ولایت پژوهی پس از سید قطب الدین، میرزا ابوالقاسم ذهبی شریفی حسینی مشهور به راز شیرازی است. آثار برجسته‌ای که از قلم این بزرگمرد عاشق پدیدار گشته است، در کلّ عالم عرفان کم‌نظیر و در عرفان شیعی تقریباً بی‌نظیر است. حجم این آثار بالغ بر ۵۱ مجلد کتاب است و به قولی پانصد هزار سطر.

توضیحات

۱- این اندیشه به نوعی شبیه به عقاید ملاصدرا، استاد استاد سید قطب الدین در باب استفاضه سالکان از ولایت علوی است. حکیم بزرگ شیراز معتقد است که میوه‌های علوم الهی و معارف حقیقی که در دل‌های عارفان امت محمدی است، از بذر ولایت و نجم هدایت امیرالمؤمنین (ع) نتیجه شده است؛ تا آنجا که ولادت ثانوی اهل سلوک نیز به اعتبار ابوت معنوی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است (ملاصدرا، اسفار، ج ۹: ۳۷۹-۳۸۰)

۲- سید قطب در بخشی از قصیده تائیه خود در باب معرفت حق و ارتباط آن با معرفت امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید:

فعرفانه عرفانه جلّ شأنه تعالی باوصاف الّکمال الحمیده
و عرفانه سبّحانه بصفاته و اسمائه الحسنی بنور الولاية
هی الحکمة العظمی الّتی عرفتها حقایق کسل العالمین البدیعة
فحکمتنا انوار شمس الولاية الالهیة القدسیة العلویة

شناختن علی (ع) شناختن خداست که به صفات برگزیده کمال متعالی است. به نور ولایت [علی (ع)] شناخت صفات و اسماء حسنای الهی حاصل می‌شود. [این نور] حکمت برتری است که به مدد آن حقایق زیبای همه عالم را شناختم. پس حکمت ما انوار خورشید ولایت الهی قدسی علوی (ع) است (سید قطب الدین محمد: ۵۰۲-۵۰۳).

۳- شیخ رجب برسی که از محققان برجسته شیعی در قرن هشتم است در کتاب: مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین (ع) (ص ۲۱۱) ضمن بحث از اسلام و ایمان و ارتباط متقابل هریک با دیگری تصریح می‌کند که آنچه موجب کمال ایمان است، فقط حبّ علی (ع) است و هیچ راه نجاتی نیست، مگر به واسطه محبت آن حضرت.

پی نوشتها

۱- عمده ترین این کتابها عبارتند از: جامع الکلیات تألیف دختر سید قطب الدین مشهور به ام سلمه بیگم، مناهل التحقيق و ولایت نامه از آقا محمد هاشم شیرازی، مکتوبات سید قطب الدین به آقا محمد هاشم شیرازی (مجموعه خطی موجود در کتابخانه حضرت شاهچراغ شیراز)، آیات الولاية مفاخر الاخبار، تذکره الاولیا هر دو از راز شیرازی، تحفة الوجود و خلاصة السذهب از مجدالاشراف شیرازی و انهار جاریه از وحید الاولیاء.

۲- این رساله با مقدمه و توضیحات اینجانب در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات احمدی شیراز به چاپ رسیده است.

۳- رک: حکمت الهی، مهدی الهی قمشهی، تهران: اسلامیه، ج ۱: ۳.

۴- این رساله در سال ۸۲ با تحشیه اینجانب توسط انتشارات دریای نور شیراز منتشر شد.

منابع

- ۱- آقا محمد هاشم شیرازی. (۱۳۲۳ ق). مناهل التحقيق. تصحیح و تحشیه محمدیوسف نیری، شیراز: دریای نور.
- ۲- _____ (۱۳۳۸). ولایت نامه، ضمن کوثرنامه. تهران: خانقاه احمدی.
- ۳- آملی، شیخ سید حیدر. (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- _____ (۱۳۶۸). المقدمات من کتاب نص النصوص. به اهتمام هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: توس.
- ۵- ام سلمه بیگم. (۱۳۳۴ ق). جامع الکلیات. به اهتمام آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی (وحید الاولیاء)، شیراز: مطبعة احمدی.
- ۶- امین الشرع خویی. (۱۳۳۴ ق). میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب. سلماس: چاپ سنگی.
- ۷- بهار، محمد تقی. (ملک الشعرا). (۱۳۵۵). سبک شناسی، تهران: کتابهای پرستو.
- ۸- ثروتیان، بهروز. (۱۳۵۳). فرهنگ اصطلاحات نفایس الفنون. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۹- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۵۶). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. به اهتمام ویلیام چیتیک، تهران: انجمن فلسفه ایران.

- ۱۰- خاوری، سیداسدالله. (۱۳۶۲). ذهیّه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- خواجوی، محمد. (بی تا). رساله روحیه و منهج التحریر. شیراز: احمدی.
- ۱۲- رازشیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۲۳ ق). آیات الولاية. تبریز: دارالطباعه میرزا علی اصغر.
- ۱۳- _____ (۱۳۲۶ ق). مفاخر الاخیار. شیراز: چ سنگی.
- ۱۴- رجب برسی. (۱۳۸۰). مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین. تحقیق سید جمال الدین عبدالغفار اصفهانی، تهران: شریف رضی.
- ۱۵- سید قطب الدین محمد نیریزی. (۱۳۸۳). فصل الخطاب. ترجمه محمد خواجوی، ج ۱، تهران: مولی.
- ۱۶- شهاب الدین سهروردی. (۱۳۷۳). فی اعتقاد الحکما (ضمن مجموعه مصنفات). تصحیح هنری کرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۷). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- ۱۸- فناری، حمزه. (۱۳۷۴). مصباح الانس. مقدمه و ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ۱۹- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۵). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۰- مجدالاشراف شیرازی، جلال الدین محمد. (۱۳۱۰ ق). تام الحکمه. تبریز: چ سنگی.
- ۲۱- _____ (۱۳۲۳ ق). تحفه الوجود. تبریز: چ سنگی.
- ۲۲- محقق، مهدی. (۱۳۶۸). لسان التنزیل. (نویسنده نامعلوم)، تهران: طهوری.
- ۲۳- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم شیرازی. (۱۳۸۶ ق). الحکمة المقالیة فی الاسفار العقلية الاربعة. قم: کتابخانه مصطفوی.
- ۲۴- _____ (بی تا). کسر اصنام الجاهلیة. ترجمه محسن بیدارفر، تهران: الزهرا.
- ۲۵- مولانا جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۶۳). مثنوی معنوی. به اهتمام پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- میرسید شریف جرجانی. (بی تا). تعریفات. بیروت: دارالسُرور.
- ۲۷- وحیدالاولیا، آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی. (۱۳۴۲ ق). انهار جاریه. شیراز: مطبعة احمدی.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی